

# تهران مخوف، نخستین رمان نقد اجتماعی

نگاهی به نخستین رمان برجسته اجتماعی ایران

تهران مخوف اثر مرتضی مشفق کاظمی / انتشارات ابن سینا

اعظم بیژنی



انقلاب مشروطه، یکی از وقایع مهم یکصد سال اخیر در ایران است و در نظر گرفتن این انقلاب به عنوان مبدأ ادبیات و تاریخ معاصر بی علت نیست، چراکه این انقلاب خود پایه بسیاری از حوادث بعدی تاریخ ایران گردید.

نغمه‌های نابهنگام عدالت خواهی مردم ایران در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بر اثر عواملی نظیر: مسافرت و تحصیل بعضی از ایرانیان در کشورهای اروپایی و تماس ایرانیان با این تحصیل کردگان، گسترش سواد، و چاپ کتاب و روزنامه و... شکل گرفت، اما سریع‌تر از آن که قاین تصور باشد به بیراهه کشیده شد و دیری نپایید که، علاوه بر آشکار شدن ماهیت توسعه طلبانه مدافع اصلی این جنبش در ایران (انگلیس) بر ضد روسیه، ناآگاهی مشروطه خواهان (اعم از مردم

عوام و رهبرانشان) هویدا گردید. به طوری که، در دورهٔ سلطنت مظفرالدین شاه، پس از دو مهاجرت صغری (تحصن علما و مردم در حرم حضرت عبدالعظم(ع)) و کبری (تحصن مجدد علما و مردم در قم) و تحصن عده‌ای دیگر در باغ سفارت انگلیس، «یک شاهد انگلیسی حکایت می‌کند که مجبور شد به تظاهر کنندگان که دارای «ساده لوحی غم‌انگیزی» بودند مفهوم واژه «قانون اساسی» و طرز کار نظام پارلمانی را شرح بدهد. بعدها محمدتقی بنکدار - یکی از نخستین انقلابیون و متصدی امور مالی بست نشینان اعتراف کرد: ما هنوز درست نمی‌دانستیم چه می‌خواهیم.»<sup>۱</sup> از طرفی، انگلیسی‌ها که آموخته‌های خود را از قرارداد تالبوت (۱۲۶۷ ه.ش) به یاد داشتند، بدین مسئله واقف بودند که برای جلب نظر مردم، باید خود را به علما و روحانیون نزدیک کنند و برای بهره‌برداری از فرصت پیش آمده - عدالت‌خواهی ایرانیان - باید سخنان خود را از زبان روحانیون به مردم برسانند، چرا که می‌دانستند مردم بدانها اعتماد دارند و سخنان آنان را حجت موجه خود می‌دانند و هرگاه خط ذهنی آنان را علما و روحانیون تعیین کنند، بدون چون و چرا جانبداری بی‌هدف خود را آغاز خواهند نمود. اما متأسفانه، رهبران مشروطه‌خواهان مانند رهبران مبارزه با قرارداد تالبوت، از آگاهی لازم برخوردار نبودند و دوستی بین آنها کاملاً مشهود بود. به طوری که طباطبایی به عنوان مخالف می‌گفت که: «مشروطه نمی‌خواهیم. یعنی مردم ایران هنوز به آن درجه تربیت نشده‌اند و قابل مشروطیت و جمهوری نمی‌باشند. زیر که مشروطیت در وقتی است که افراد یک ملت عالم شوند.»<sup>۲</sup>

به هر جهت، زمینهٔ انقلاب مشروطه برای استقرار آزادی و حکومت قانون در ایران، از سال‌های ۱۲۸۳ به بعد به وجود آمد و پس از مدت‌ها جنگ و خونریزی نیروهای داخلی با مردم - بر اثر سیاست ظفره روی مظفرالدین شاه، جهت از بین بردن زمینه‌های این نهضت از ترس کم شدن اختیارات شاه و دربار - در نهایت در سال ۱۲۸۵ (ه.ش) مجلس ملی افتتاح شد و در آن نظامنامه انتخابات را تدوین کردند. در همان سال انتخابات تهران نیز آغاز شد و اولین مجلس ملی، شروع به کار نمود.

پس از مظفرالدین شاه، فرزندش محمدعلی شاه - مخالف به ظاهر موافق مشروطه - به سلطنت رسید و از همان آغاز تلاش‌های خود را بر آن می‌بذول می‌داشت که روزی مجلس را از بین ببرد و خود، در رأس همه امور قرار گیرد. تا اینکه در یک سوء قصد ساختگی، زمانی که عازم دوشان‌تپه بود، بهانهٔ لازم، برای انحلال مجلس را به دست آورد و در سال ۱۲۸۷ (ه.ش) مجلس را به توپ بست که در طی این اقدامات عدهٔ زیادی کشته و مجروح شدند. طباطبایی و بهبهانی تبعید شدند، بعضی از نمایندگان به سفارت انگلیس پناهنده شدند و ...

اما این سرکوبی و کشتار محمدعلی شاه، قیام عمومی چند شهر ایران: از جمله تبریز و گیلان را در پی داشت. و در ادامه تعلق محمدعلی شاه، دربارهٔ بازگشایی مجدد مجلس و اعاده مشروطیت، سبب شد که قیام‌کنندگان خود را به تهران برسانند، و پس از دو روز مقاومت با نیروهای دولتی، در نهایت تهران را فتح کنند و در شورایی محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کردند و فرزند دوازده ساله‌اش، احمدشاه، را تحت اقتدار یک نایب السلطنه بر تخت نشاندند.

سال‌های سلطنت احمدشاه، در واقع سال‌های پایانی سلطنت سلسلهٔ قاجاریه در ایران است. احمدشاه به دلیل جوانی و بی‌تجربگی، عملاً عهده‌دار مسائل کشور نبود و توان تشخیص موقعیت‌های حساس

و مهم را نداشت، لذا چندی پس از حکومت او، وقوع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م) موقعیت حکومت او را لرزان کرد و در اواخر حکومتش با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مواجه گردید، که در ادامه سلطنتش به کلی از بین رفت.

بدین نحو که انگلستان در پی مخالفت ملت ایران با قرارداد ۱۹۱۹- که ایران را عملاً به صورت تحت‌الحمایه انگلستان درمی‌آورد - و فشار افکار عمومی و از همه مهمتر مخالفت احمدشاه با قرار داد مزبور، وادار شد که سیاستی نوین درپیش گیرد. «این سیاست بر استقرار حکومت مرکزی مقتدری که در عین حال خدمت‌گزار امپریالیسم انگلستان باشد مبتنی بود. اجرای این سیاست به دست احمدشاه که به قرارداد ۱۹۱۹ روی خوش نشان نداده بود و با توجه به ضعف و بی اعتبار بودن خاندان قاجاریه مقدور نبود. لذا امپراتوری بریتانیای کبیر در صدد انجام کودتا و تغییر سلطنت بر آمد.»<sup>۳</sup>

انگلیسی‌ها، برای انجام کودتایی که نقشه آن را کشیده بودند، به دو چهره سیاسی و نظامی احتیاج داشتند. پس از بررسی‌های لازم در میان چهره‌های سیاسی سرانجام سیدضیاءالدین طباطبایی، مدیر روزنامه رعد و از میان چهره‌های نظامی رضاخان انتخاب شدند.

پس از انجام کودتا حکم رئیس‌الوزرائی سید ضیاءالدین سردار سپهی رضاخان به امضای احمد شاه صادر گردید. اما پس از مدتی در خرداد ماه سال ۱۳۰۰، سید ضیاءالدین از کار برکنار شد و سرانجام پس از مدتی در آبان ماه سال ۱۳۰۲ رضاخان از دست احمدشاه فرمان رئیس‌الوزرائی گرفت.

پس از انتصاب رضاخان به این سمت احمدشاه به اروپا رفت رضاخان تأسی از مصطفی کمال پاشا تصمیم گرفت که حکومت سلطنتی ایران را به جمهوری تبدیل کند و خود در مقام ریاست‌جمهوری فرمانروای بلامنازع ایران بشود. اما از آنجا که این پیشنهاد در سال ۱۳۰۲ به شدت با مخالفت روحانیون و مردم روبه‌رو شد، عملاً در کوتاه مدت به نتیجه نرسید. اما در طول سال‌های ۱۳۰۳ و اوایل سال ۱۳۰۴ «رضاخان عملاً تمام اختیارات حکومت را به دست خود گرفت و با سرکوبی غائله شیخ‌خزعل در خوزستان و غائله سیمتیفو در آذربایجان موقعیت خود را مستحکم‌تر ساخت... قانون انقراض سلسله قاجار (نیز) در جلسه روز نهم آبان (۱۳۰۴) به تصویب رسید.»<sup>۴</sup> رضاخان با تشکیل مجلس مؤسسان در آذرماه سال ۱۳۰۴ سلسله پهلوی را در ایران پایه‌گذاری کرد. نخستین رمان نقد اجتماعی:

ما بین سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴، اولین رمان اجتماعی ایران، با تکیه بر اصول صحیح رمان‌نویسی، با عنوان «تهران مخوف» توسط مرتضی مشفق کاظمی نوشته شد، که با محور قرار دادن مسأله زن، به مفاسد درونی جامعه ایران در اواخر حکومت قاجار و اوایل پهلوی پرداخت. این اثر علی‌رغم نثر و ساختار ضعیف از لحاظ نگرش انتقادی - اجتماعی‌اش، تأثیر عمیقی بر روند رمان اجتماعی ایران داشت.

مشفق کاظمی همانند بسیاری از رمان‌های اجتماعی با توصیف فحشا، فساد سیاسی و اداری و ناامنی اجتماعی سال‌های پس از مشروطیت، یأس عمومی ناشی از به نتیجه نرسیدن انقلاب را منعکس می‌کند. معمولاً فواحش و کارمندان مشخص‌ترین تیپ‌های معرفی شده در رمان‌های اجتماعی هستند. از نظر سیاسی ناآگاهی رهبران مشروطه و از نظر اجتماعی قرارگرفتن شاهزادگان و

درباریان قاجار در رأس امور جامعه و ادارات، زمینه‌های انحراف انقلاب مشروطه را فراهم نمود به طوری که روابط پنهانی روسپیان با رؤسا جای اهلیت و شایستگی را گرفت و به تدریج زنان روسپی فرمانده مردانی شدند که خود در رأس امور قرار داشتند.

«تهران مخوف» نیز به ظاهر داستان عشق فرخ به دختر عمه‌اش، مهین است. اما طی آن نویسنده به علل انحراف انقلاب مشروطه، روسپی شدن زنان، فساد اداره‌جات و ... اشاره می‌کند. فرخ به عنوان شخصیت اصلی داستان، پسر یکی از درباریان قاجار است که بر اثر حوادث انقلاب مشروطه، مقام و ثروت خود را از دست داده است. از طرفی، ف. السلطنه (پدر مهین)، که از تازه به دوران رسیده های نوکیسه است، سودای رسیدن به وکالت مجنس را در سر می‌پروراند و در صدد است که با ازدواج مهین و سیاوش میرزا، زمینه‌های رسیدن به هدف را، فراهم سازد. در نتیجه با ازدواج فرخ و مهین، به شدت مخالف است.

سیاوش میرزا (پسر ک. السلطنه) که جوانی بی‌قید و لابالی است، هر از چند گاهی توسط پیش خدمت خود، محمدتقی خان، به روسپی خانه‌ها قدم نهاده و در بند ازدواج با مهین نیست. و ازدواج با او را صرفاً راهی جهت تأمین هزینه‌های عیاشی خود می‌داند. در گیسو دار این حوادث شبی، سیاوش میرزا در روسپی خانه‌ای بر اثر حوادثی، توسط افسر قزاق مجروح می‌شود. و با کمک فرخ، نجات می‌یابد.

عفت (زن هم خوابه سیاوش میرزا) پس از دیدن نجات دهنده‌ای چون فرخ در آن شب از او می‌خواهد که، او را با خود ببرد. چرا که عفت، طی صحبت با زنان آن خانه و پس از شنیدن چگونگی روسپی شدن آنان اعتراف می‌کند که خود، دختر یکی از خانواده‌های بزرگ تهران است که در نتیجه ازدواج نافرجامی با علی اشرف خان و در نتیجه هم‌خوابه شدن با صاحب‌منصبان جهت ترقی شغلی علی اشرف خان به تدریج روسپی شده و ناخواسته در روسپی خانه‌ها گرفتار شده است. از طرفی فرخ نیز پس از شنیدن سرگذشت عفت، به او قول داد که انتقام او را از علی اشرف خان بگیرد.

سیاوش میرزا که به طور اتفاقی مجدداً فرخ را دید، بر قول خود مبنی بر انجام عملی به تلافی خدمت فرخ در آن شب تأکید کرد، در نتیجه فرخ طی نامه‌ای از او خواست که از ازدواج با مهین صرف نظر کند. اما سیاوش میرزا با تمسخر، خواسته او را رد کرد.

پس از مدتی فرخ، با کمک جوانی به نام جواد، مهین را در راه قم از مادرش ربود. و شبی را با او در شمشیران گذراند. اما روز بعد، ف. السلطنه، آنها را یافت و به دلیل اجتناب از برخورد مستقیم با فرخ، جواد را به عنوان عامل اصلی ماجرا معرفی و به زندان سپرد.

تلاش فرخ، جهت نجات جواد، راه به جایی نبرد، اما از آنجا که علی رضاخان (برادر علی اشرف خان) بازپرس پرونده جواد است، فرخ تصمیم می‌گیرد که، با اجازه عفت، نزد علی اشرف خان رفته و به او بگوید که، حاضر است در عوض فراهم نمودن زمینه آزادی جواد توسط برادرش، از انتقام‌گیری او صرف نظر نماید. علی اشرف خان، تهدید فرخ را نادیده گرفت و به همراه علی رضاخان، جهت اطلاع اوضاع، نزد ف. السلطنه رفت. فرخ نیز با گروه‌گذاشتن خانه پدری خود نزد میرزا رضا، پولی فراهم کرد و با آن نامه‌ای از حضرت آقا... مبنی بر بی‌گناهی جواد گرفت و او را از بند خلاص کرد.

از طرفی، مراسم عقد سیاوش میرزا با مهین، بر اثر ضعف شدید جسمی مهین به تأخیر افتاد. پزشک پس از معاینه مهین، خبر از بارداری او داد.

رفتن علی اشرف خان و علی رضاخان به خانه ف. السلطنه، با آمدن سیاوش میرزا به ملاقات مهین مصادف می شود. پس از مطرح شدن مسئله نامه فرخ به سیاوش میرزا و تهدید علی اشرف خان از طرف او، نزد ف. السلطنه، در نهایت تصمیم آن مجمع چهار نفره بر آن می شود که، فرخ توسط افسری، از دوستان سیاوش میرزا دستگیر گردد و به همراه شورشیان تبعیدی، به کلات فرستاده شود.

از طرفی مهین، در اثر زایمان به بیماری عفونی شدیدی مبتلا می شود و پس از چند روز می میرد. /پایان جلد اول/

فرخ در راه، کلات به کمک چند رعیت گریخت و در ده آنان، به کشاورزی پرداخت، اما پس از مدتی مورد توجه صاحب ده قرار گرفت و به عنوان منشی او راهی عشق آباد و باکو شد. پس از مدتی نیز با همراهی گروهی که قصد داشتند، ایران را با انقلابی نظیر انقلاب روسیه مواجه سازند وارد ایران شد.

فرخ پس از اختلاف در بین انقلابیون، به قزاقان پیوست و به عنوان یکی از کودتاچیان سال ۱۲۹۹ وارد تهران شد و تصور می کرد که رژیم کودتا با رجال فاسد و اشراف به مبارزه برخاسته، با دستور آنان به دستگیری افرادی نظیر ف. السلطنه، ک. السلطنه، علی اشرف خان و ... اقدام کرد. برخورد مجدد فرخ با سیاوش میرزا، زمانی رخ داد که سیاوش میرزا، پس از دیدن دختری بنام جلالت، عاشق او شد، درصدد دستیابی او برآمد، توسط محمدتقی، وارد عمل شد و جلالت خود را شبی، ناخواسته در برابر او دید. با رعب و وحشتی که در او ایجاد شده بود فریاد زد و فرخ او را از دست سیاوش میرزا نجات داد. پس از این ماجرا فرخ متوجه شد که جلالت، خواهان ازدواج با جواد (مستأجر خانه شان) است و جواد به دلیل مسایل مالی توان برگزاری ازدواج را ندارد، لذا آنها را به عقد یکدیگر درآورد، و زندگی نسبتاً خوبی برای آنان فراهم کرد.

پس از حدود یکصد روز کابینه سیدضیاء (عامل کودتا) سقوط کرد و به دنبال آن تمام زندانیان با دستخط همایونی از زندان آزاد شدند و آزادی خواهان روانه زندان گردیدند. ف. السلطنه پس از آزادی به زندگی خود پایان داد و سیاوش میرزا به سوی فرنگ رفت و علی اشرف خان به عنوان فردی معتاد و قمار باز، به زندگی بازگشت.

فرخ نیز که بر اثر سقوط کابینه خانه نشین شد، با ازدواج با عفت، تصمیم گرفت که با کمک او به تربیت یادگار مهین پرداخته و چشمان خود را به آینده او بدوزد.

بی گمان هر داستان، پیامی را در خود دارد که می خواهد در قالب ماجرای خاص به مخاطب القا کند. «پیام یا تم، مقصود و غرض، آن اندیشه مرکزی و حرف اصلی هنرمند است که در محتوا و

قالبی خالص به تعبیر کشیده می شود. تم در حقیقت جوهر اصلی یک کار ادبی است.»<sup>۵</sup> بی تردید رمان تهران مخوف، رمانی اجتماعی است. شاید بتوان آن را نخستین رمان ایرانی دانست که صرفاً به نقد اجتماعی، دست زده است. در پایان رمان تهران مخوف، سرخوردگی انقلابیون واقعی، کاملاً روشن است. این رمان، بیانگر ثمرات دردآلود انقلابی به انحراف رفته است، از این رو، شخصیت اصلی داستان، در پایان، خانه نشین می شود و چشم به آینده می دوزد.

انقلاب مشروطه، بسیار زود از مسیر اصلی منحرف شد و انقلابیون راستین، اندک‌اندک از دور خارج شدند.

سرنوشت فرخ - قهرمان تهران مخوف - سرنوشت انقلاب نوپای مشروطه است. مسیر خصلتی و رفتاری فرخ، خط اصیل انقلاب مشروطه است، که هرچند ضعیف، در میان آشوب‌های ضدانقلاب و ریاکاران تغییر ماهیت داده، در حرکت است.

انتخاب زاویه دید سوم شخص یا دانای کل از سوی نویسنده، با محوریت قهرمان اصلی، نشان‌دهنده حساسیت نویسنده نسبت به سرنوشت انقلاب است. مهین را می‌توان نماد مام وطن دانست که فرخ شیدای اوست.

اشکال اساسی در رویکرد نویسنده تهران مخوف، این است که همچون هنرمندان سنتی ایران، بیشتر به ظواهر توجه دارد و معلول‌ها را در محور توجه قرار می‌دهد.

اصولاً رمان‌های اجتماعی اولیه ایران، اکثر رویکردی غیر ژرف به مسایل اجتماعی دارند. به بیان دیگر، در داستان تهران مخوف، آسیب‌های اجتماعی مانند، فقر و فحشا و فساد سیاسی و دولتی، ریشه‌یابی نمی‌شود بلکه توصیف می‌گردد.

نکته دیگر این است که تنها حس‌کینه مخاطب به ضد قهرمان‌های داستان برانگیخته می‌شود. به بیان دیگر مخاطب با عامل همزادپنداری، نسبت به این چهره‌ها و شخصیت‌های منفی، کینه شخصی پیدا می‌کند و نه اجتماعی. در حالی که رمان‌های واقع‌گرایانه، حس نقد اجتماعی را در مخاطب، بیدار می‌کنند و او را به سوی ژرف‌اندیشی اجتماعی و ریشه‌یابی آسیب‌ها، می‌کشانند. یکی از ایرادهای وارد بر رمان تهران مخوف، عشق و شیدایی نویسنده، نسبت به قهرمان اصلی‌اش، فرخ است. چنین زاویه دیدی، باعث می‌شود که فرخ، در ترازوی نقد قرار نگیرد و ابعاد منفی او از نظر دور بماند. بنابراین با قهرمان‌سازی به جای شخصیت‌پردازی خواننده تهران مخوف، متوجه این امر نمی‌گردد که چرا انقلاب مشروطه به شکست انجامید و چرا پس از کابینه سیدضیا و کودتا، انقلابیون اصلی روانه زندان گردیدند.

به هرجهت تهران مخوف به‌جز چند صحنه که در آن از چگونگی روسپی شدن زنان صحبت می‌کند، توصیف خاصی از تهران (آن هم تهران مخوف) ارائه نمی‌دهد و درمقابل آثار اجتماعی نویسندگان چون حجازی و مسعود در رده پایین‌تری قرار می‌گیرد.

پی نوشت‌ها:

۱- ژان پیردیگارو و... ۱۳۷۷. ایران در قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. البرز. تهران. ص ۳۲

۲- محمدبن علی ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۶. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ص ۳۸۷.

۳- گروه جامی، ۱۳۶۲. گذشته چراغ راه آینده است. ققنوس. تهران. چاپ دوم، ص ۴۴.

۴- محمود طلوعی، ۱۳۷۱. داستان انقلاب. علمی. تهران. چاپ سوم، ص ۱۱۴.

۵- عبدالحسین فرزاد، ۱۳۸۱. درباره نقد ادبی. قطره، ص ۴۲-۴۱.

۶- مرتضی مشفق کاظمی، ۱۳۴۰. تهران مخوف. ابن سینا. تهران. چاپ پنجم.

۷- ۱۳۴۰. یادگار یک شب (جلد دوم تهران مخوف) ابن‌سینا. تهران.